

خاندان استاد کل و حید بهبهانی (آل آقا) در نهاوند

اشاره

حجت الاسلام علی دوانی

حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای علی دوانی محقق و مورخ معاصر (متولد ۱۳۰۹ هجری شمسی) با تألیف آثار متعدد خود، علما و دانشمندان اسلامی به خصوص شیعی را، از سالیان دراز تا دوران معاصر، به امت مسلمان معرفی کرده و با تبیین و تشریح ویژگی‌های آنان گام‌های ارزشمندی در جهت حفظ و احیای ارزش‌های اصیل و سنت‌های دیرینه حوزه‌های علمیه برداشته‌اند. آثار چاپ شده استاد به شرح زیر است:

الف - تصنیفات

- ۱- اصول اعتقادی و فروع عملی اسلام
- ۲- امام زمان در گفتار دیگران
- ۳- بحثی درباره همسران پیامبر (ص)
- ۴- پیامبر اسلام از نظر دانشمندان شرق و غرب
- ۵- پیشوایان بزرگ ما
- ۶- تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت
- ۷- نظری اجمالی به جنگ‌های صدر اسلام
- ۸- سیمای جوانان در قرآن و تاریخ اسلام
- ۹- جهانگردی و جهانگردان نامی
- ۱۰- داستان‌های اسلامی (۲ جلد)
- ۱۱- داستان‌های ما (۳ جلد)
- ۱۲- دانشمندان عامه و مهدی موعود (ع)
- ۱۳- زن در قرآن
- ۱۴- زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع
- ۱۵- سید رضی مؤلف نهج البلاغه
- ۱۶- سیراجتهاد در اسلام
- ۱۷- سیره ائمه معصومین (ع)
- ۱۸- شرح حال و آثار و افکار آیت الله بهبهانی
- ۱۹- شرح زندگانی استاد کل و حید بهبهانی
- ۲۰- شرح زندگانی جلال الدین دوانی
- ۲۱- شعاع وحی بر فراز کوه حرا
- ۲۲- شیعه در اندونزی
- ۲۳- مجموعه مقالات در موضوعات گوناگون
- ۲۴- محدث نامی حاج شیخ عباس قمی
- ۲۵- مفاخر اسلام (۸ جلد)
- ۲۶- موعودی که جهان در انتظار اوست
- ۲۷- نگاهی کوتاه به زندگانی پرافتخار
- ۲۸- هنر نویسندگی
- ۲۹- خاطرات من از استاد شهید مطهری
- ۳۰- امام خمینی در آئینه خاطره‌ها

۳۱- راز نماز در نهج البلاغه

۳۲- بانوی بانوان جهان

ب - تألیفات

۳۳- آغاز وحی و بعثت پیامبر در تاریخ و تفسیر
طبری

۳۵- فرقه خاّله و سرقت آیات و احادیث

۳۶- محمد بن جریر طبری

۳۷- مشاهیر فقها و مراجع تقلید شیعه

۳۸- نهضت دو ماهه روحانیون ایران

۳۹- نهضت روحانیون ایران (۱۱ جلد)

۴۰- هزاره شیخ طوسی

ج - ترجمه‌ها

۴۱- آثار تمدن اسلامی در اسپانیا و پرتغال

۴۲- اجتهاد در مقابل نص

۴۳- خاندان آیت الله بروجردی

۴۴- تاریخ فتوحات مسلمانان در اروپا

۴۵- صحنه‌های تکان دهنده در تاریخ اسلام

۴۶- علی علیه السلام چهره درخشان اسلام

۴۷- فرقه وهابی و پاسخ شبهات آن‌ها

۴۸- فروغ هدایت

۴۹- مهملی موعود (ع)

۵۰- علما و شعرای یوسنی و هرزگوین

د - تصحیح و تحقیق و تهذیب

۵۱- تاریخ قم

۵۲- جامع المسائل

۵۳- در پیرامون نهج البلاغه

۵۴- سیر حدیث در اسلام

۵۵- شامراه هدایت

۵۶- شوق مهملی (ع)

۵۷- فروغ ایمان

۵۸- مباحثی در معارف اسلامی

۵۹- نگاهی به آثار فقهی شیخ طوسی

۶۰- خاندان علامه مجلسی

۶۱- مرآت الاحوال جهان نما

۶۲- تاریخ و سفرنامه حزین

جناب آقای دوانی در هیجده سالگی پس از پنج سال ونیم اقامت در نجف اشرف و تحصیل در حوزه علمیه آن شهر مقدس در سال ۱۳۲۷ موقتاً به ایران بازگشتند و در سفرهای تبلیغی از جمله در شهر نهاوند به وعظ و ارشاد پرداختند. تقدیر چنین بود که در سال ۱۳۲۸ با دختر مرحوم آیت الله آقا محمد آل آقا نواده استاد کل وحید بهبهانی ازدواج کنند.

این اتفاق مبارک موجب شد که حضور ایشان در نهاوند و ارتباط مستمرشان با علما و شخصیت‌ها و توده مردم نهاوند بیشتر گردد، به طوری که هم اکنون ایشان از شخصیت‌های نادری هستند که علما و حوزه‌های علمیه و سوابق درخشان روحانیت نهاوند را به خوبی می‌شناسند و صاحب نظر مطمئن و معتبری هستند برای نسل جوان نهاوندی تا با مراجعه به آثار و سخنان ایشان با گذشته شهر خود بیشتر آشنا شوند.

مقاله‌ای را که پیش رو دارید شرح مختصری از علمای خاندان آل آقا در نهاوند است که جناب آقای دوانی به پیشنهاد مؤسسه برای درج در اولین شماره فصل‌نامه نوشته‌اند. فصل‌نامه امیدواراست در شماره‌های بعدی فصل‌نامه مقالات دیگری از ایشان به چاپ برساند تا شخصیت‌های دیگری از علمای نهاوند به علاقه‌مندان و شیفتگان علم و فرهنگ معرفی شوند، و اینک مقاله ایشان:

فصل‌نامه

خاندان استاد کل (آل آقا) در نهاوند

آقا محمدباقر اصفهانی مشهور به "وحید بهبهانی" که چون سرآمد محققان و دانشمندان سده دوازدهم هجری بوده به "استاد کل" شهرت یافته است. وی در سال ۱۲۰۵ هجری قمری در کربلا از دنیا رفت و همان جا نیز مدفون شد.

استاد کل رئیس مجتهدین و فقهای شیعه امامیه در دوست سال گذشته، دو پسر مجتهد و دانشمند داشته است، به اسامی آقای محمدعلی و آقا عبدالحسین، آقای عبدالحسین که پسر کوچک‌تر بوده در سال ۱۲۱۶ هـ ق که فرقه وهابی، شهر مقدس کربلا را مورد هجوم قرار دادند و ۳ یا ۵ هزار نفر از اهالی را به شهادت رساندند، به وطن بازگشت و در شهر همدان اقامت گزید و در آن جا مرجع تقلید گردید.

خاندان آقا عبدالحسین در همدان به "عبدالحسینی" و "بهبهانی" و القاب دیگر معروف بودند. در میان آن‌ها تعدادی از بزرگان علما و روحانیون هم وجود داشته‌اند. آخرین روحانی آن‌ها مرحوم آقا کاظم بهبهانی بوده که تا ربع قرن اخیر در آن شهر اقامت داشته است و پس از او دیگر از افراد خاندان او خبری نداریم.

آقا محمدعلی فرزند ارشد استاد کل که به "آقا محمدعلی بهبهانی" معروف است و به

واسطه اقامت طولانی در کرمانشاه "آقا محمدعلی کرمانشاهی" هم خوانده می‌شود، در سال ۱۱۸۶ هجری قمری که بیماری طاعون در عراق شیوع یافت به اصرار پدر عالی قدرش به ایران بازگشت و در کرمانشاه اقامت نمود. بارسیدن طاعون به کرمانشاه، از آن جا نیز به رشت رفت و مدتی در آن شهر اقامت کرد، آن گاه به قم آمد و ماندگار شد. پس از چندی بار دیگر به کرمانشاه بازگشت و تا پایان عمر در آن جا اقامت داشت.

آقا محمدعلی در زمان خود سرآمد علما و فقها و مجتهدان ایران بود. کتاب‌های گران قدری به فارسی و عربی در علوم و فنون گوناگون تألیف کرد و شاگردان نام‌آوری از محضرش برخاستند که از جمله چهار فرزند مجتهد و دانشمندش به ترتیب آقا محمد جعفر، آقا احمد، آقا اسماعیل و آقا محمود می‌باشند. آقا محمد جعفر و آقا اسماعیل همچنان در کرمانشاه ماندند و نیاکان جمع زیادی از اولاد آقا محمدعلی هستند.

آقا محمدعلی در سال ۱۲۱۶ هـ ق در کرمانشاه وفات یافت و امروز مرقدهش به «قبر آقا» معروف است. آقا احمد پس از ادامه تحصیل در نجف اشرف مدتی را در شهرهای ایران به سیر و سیاحت پرداخت سپس در سال ۱۲۲۰ هـ ق به هندوستان رفت و مدت پنج سال در نقاط مختلف آن کشور به سر برد و کتابی محتوی سفرنامه‌اش به نام «مرآت الاحوال جهان نما» نوشت که توسط نویسنده چاپ و منتشر شده است.

او سپس در سال ۱۲۲۵ هـ ق به کشور برگشت و ده سال بعد در سال ۱۲۳۵ هـ ق در همان جا (کرمانشاه) درگذشت و در مقبره پدرش آقا محمد علی به خاک سپرده شد. جمعی از افراد خاندان آقا محمدعلی در کرمانشاه و نقاط دیگر نیز از اولاد این آقا احمد است.

خاندان وحید بهبهانی بیشتر به «آل آقا» معروف هستند. پسر کوچک و چهارم آقا محمد علی، آقا محمود بوده که مورد نیاز ما در سخن از نهادند است. آقا محمود تحصیلات خود را نزد پدرش آقا محمدعلی، و در حوزه علمی نجف اشرف و کربلا و اصفهان نزد استادان بزرگ همچون شیخ جعفر کبیر کاشف الغطا، آقا سید علی طباطبایی صاحب ریاض و آقا سید محمد مجاهد به پایان می‌رساند و به کرمانشاه باز می‌گردد.

در آن زمان او دانشمندی جوان و در علوم عقلی و نقلی توانا بوده است. درست

معلوم نیست در چه تاریخی - ولی معروف است که به دعوت همایون میرزا یکی از پسران فتحعلی شاه قاجار حکمران نهاوند - به آن شهر می‌رود و در آن جا رحل اقامت می‌افکند. گویا این تاریخ در حدود سال ۱۲۳۰ هـ ق به بعد بوده است. آقا محمود در نهاوند با دختر آقا سید حسین سید بزرگ نهاوندی ازدواج می‌کند. و فرزندش آقاعلی از این خانم بوده است.

آقا سید حسینی نهاوندی یاد شده شاگرد علامه بحر العلوم و آقا محمدعلی کرمانشاهی پدر آقا محمود بوده است. آقا احمد برادر بزرگتر آقا محمود که در سال ۱۲۱۸ هـ ق. به نهاوند آمده در خانه او منزل کرده است. او در کتاب مرآة الاحوال فصل دهم از مطلب چهارم می‌نویسد، «عالی جناب، معلى القاب، فضایل مآب آقا سید حسینی که به غایت مقدس و صاحب فضل و وقار است با جمعی استقبال کردند». آقا محمود قبلاً هم در کرمانشاه ازدواج کرده بود و از آن زن صاحب یک پسر و دو دختر شده بود پسر بزرگ او به نام آقا محمد آل آقا باوی از کرمانشاه به نهاوند می‌آید.

علمای نهاوند مقدم آقا محمود را که نواده استادکل وحید بهبهانی و فرزند مجتهد نامی آقا محمدعلی کرمانشاهی، و خود دانشمندی اصیل و نجیب و بازمانده خاندان علمی بزرگی بوده است گرامی داشته و او را بر خود مقدم می‌دارند. فتحعلی شاه قاجار که می‌بیند آقا محمود در نهاوند اقامت نموده و چشم و چراغ شهر است قریه کوهانی را که خالصه دولتی بوده و نزدیک شهر است، طی فرمانی به تملک او در می‌آورد که از در آمد آن، زندگی آن عالم جلیل القدر تأمین شود. این قریه تا ربع قرن پیش همگی سهم الارث اولاد آقا محمود بوده است و تا امروز نیز بخش مختصری از آن در تملک بعضی از ورثه است. آقا محمود بهبهانی همچنان در نهاوند اقامت داشته و به عنوان عالم سرشناس شهر نامبردار بوده است. در سال ۱۲۴۵ هـ ق میان محمد تقی میرزا حسام السلطنه فرزند فتحعلی شاه حاکم بروجرد و برادرش محمود میرزا حکمران نهاوند جنگی روی می‌دهد و منجر به قتل جماعتی از مردم نهاوند، از جمله یکی از شخصیت‌های محترم آن شهر به نام آقا مهدی مولوی می‌شود. آقا مهدی مولوی در کسوت روحانیت بوده ولی از اعیان شهر به شمار می‌رفته و با هند و دیگر نقاط دور و نزدیک تجارت داشته است. مردی نیک نفس و نظر بلند و در نزد عموم اهالی محترم و معزز بوده است.

ماجرای قتل آقا مهدی مولوی از این قرار بوده که طی جنگ بین دو شاهزاده ، محمود میرزا حاکم نهاوند شکست می خورد و ناگزیر می شود در قلعه ای که خود در وسط شهر بنا کرده بود متحصن گردد . از این رو کار جنگ تا چهار ماه به طول می انجامد . صاحب ناسخ التواریخ که آن موقع در نهاوند منشی محمود میرزا بوده در وقایع سال ۱۲۴۵ هـ ق ماجرای این جنگ و سرانجام آن را به تفصیل در «ناسخ التواریخ» نگاشته است . در ایام محاصره شهر توسط محمد تقی میرزا حسام السلطنه ، آقا مهدی مولوی نامه ای از داخل شهر می نویسد و اسراری از محمود میرزا را فاش می سازد و به وسیله ای برای حسام السلطنه می فرستد . اتفاقاً این نامه به دست محمود میرزا می افتد و او هم دستور می دهد مولوی را در محلی که معروف به «مقام عبرت» است به دار بیاویزند . (۱)

بر اثر قتل آقا مهدی مولوی ، آقا محمود شبانه و تنها نهاوند را به قصد قم ترک می گوید . همسر علویة نهاوندی او و فرزندش آقا علی ، و فرزند بزرگش آقا محمد در نهاوند می مانند و ملک « کوهانی» در تصرف آن ها بوده است . مرحوم آقا محمود از نهاوند به قم می رود و دو سال در قم می ماند ، سپس راهی تهران می شود . محمد شاه قاجار مسجد و مدرسه آقا محمود واقع در پامنار را که امروز جزو آثار باستانی است برای او بنا می کند . او که نوه استادکل وحید بهبهانی ، و خود عالمی بزرگ بوده ، در آن جابه تدریس و اقامه جماعت می پردازد و به مرور ایام روحانی اول پابنخت می گردد . معلوم نیست در چه تاریخی پسر بزرگش آقا محمد هم در تهران به پدر می پیوندد .

بر اثر اقامت آقا محمود در تهران و پس از او اولاد او که از همسر تهرانی بوده اند ، و اولاد فرزند بزرگش حاج آقا محمد ، سلسله آل آقای تهرانی پدید می آید و از میان آن ها علما و فقهای بزرگی برخاسته می شوند ، به شرحی که در کتاب «شرح زندگانی استادکل وحید بهبهانی» نوشته ام ، و از آن ها نام برده ام .

مرحوم آقا محمود در تهران رئیسی بزرگ بوده است . آثار فکری و قلمی گران قدری به فارسی و عربی از وی باقی مانده است . از جمله :

۱ - شرح دعای سمات که بسیار منقح نوشته است .

۱- مقام عبرت، میدان قلی مدخل نهاوند بوده که مسجد و مدرسه ی علمیه در سمت راست ورودی آن واقع و امروز به نام «میدان سرخیابان» است.

۲ - معجون الهی یا مهیج الاشواق ، نیز فارسی است .

۳ - تحفة ناصری که به نام ناصرالدین قاجار نوشته است .

۴ - تنبیه الغافلین در ردّ صوفیه

۵ - ایقاظ الراقدین به عربی

۶ - رساله استدلالی در اصول فقه

۷ - رساله دیگری در فقه (خمس ، زکات ، حج)

۸ - جنة الواقیه

۹ - رساله استدلالی در صلوات (نماز)

۱۰ - رساله ای در احوال رجال

۱۱ - کشف الحجب

امید است این کتاب‌ها چاپ و منتشر شود . تنبیه الغافلین او در رد صوفیه توسط نویسندگان تحقیق شده ، و به خواست خدا به زودی منتشر خواهد شد .

آقا محمود به علاوه احاطه بر علوم عقلی و نقلی و آثاری در علوم ادبی و دینی ، از طبع شعر مطلوبی هم برخوردار بوده است . این اشعار پراکنده از اوست و از کتاب‌های وی اخذ شده است :

کوی عشق است و کسی راه به جانان نبرد
غزّه ای زاهد افسرده به طاعات مشو
ذوق یک سجده که از روی محبت باشد

هر که را می‌نگرم واله و حیران باشد
که متاع تو در این مرحله ارزان باشد
بہتر از طاعت صدساله که بی جان باشد

آن روز امید دل برآید
یک سجده به روی دوست جان را
خرّم دل بی‌دلی که هر دم

کایام وصال دلبر آید
از هشت بهشت خوش‌تر آید
در بحر غمش شناور آید

چو بوسیدم حَجَر را یادم آمد از لب لعلی
که چون مشک ختن خالی نمایان بود بر رویش
به محراب عبادت بودم و هر لحظه می گفتم :
خوشا روزی که جان را قبله باشد طاق ابرویش

ای خوش آن روز که خاک ره عشاق تو را
سرمه ساگیرم و در دیده غمناک کنم
این غبار تن خاکی به سرشک خونین
دارم امید که از چهره جان پاک کنم

من همان مرغم که بودم آشیان در قاف قرب
نیست غم گرساعتی محبوس این دیوانه ام
عندلیب قدم بودم فارغ از قید بتان
عاقبت شد زلف و خال دوست دام و دانه ام

ره عاشقی مسلک دلکش است	ره زاهدان گرچه راهی خوش است
چوماء العنب آخرش می شود	محبت به دل چون قوی پی شود
به صندوق دل دلنشین گوهر است	محبت در درج دانشور است
زبان ستایش از او کوتاه است	محبت مقام حبیب الله است

آقا محمود در سال ۱۲۶۹ هـ ق در دزآشیب شمیران به رحمت ایزدی می‌پیوندد و جنازه‌اش را به کربلا می‌برند و جنب مرقد جدش وحید بهبهانی دفن می‌کنند. درست اطلاع نداریم که فرزندان آقا محمود در کرمانشاه چه شده‌اند.

در بین افراد این خاندان معروف است که همسر علویّه آقا محمود خانمی تندخو بوده، سعی داشته بر شوهر خود تسلط داشته باشد، آقا محمود از این وضع سخت رنج می‌برده، ولی به خاطر سیادت خانم تحمل می‌کرده است. آقا محمود شبی در خواب می‌بیند پیغمبر و امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه زهرا علیهم‌السلام در محلی حضور دارند. وی فرصت را غنیمت دانسته و می‌گوید: ای ذوات مقدّس! من از دست دخترتان، همسر خانم علویه به شما شکایت می‌کنم.

آن ذوات مقدّس می‌فرمایند: آقا محمود، ما هم از دخترمان راضی نیستیم! می‌دانیم کج خلق است، ولی تو به احترام ما، او را تحمّل کن! این معنی باعث می‌شود که وقتی آقا محمود از نھاوند خارج می‌شود، همسرش بانوی علویه و فرزندش آقا علی، و فرزند بزرگش آقا محمد را در آن جا می‌گذارد و ملک مرغوب کوهانی را هم در تملک آن‌ها قرار می‌دهد و خود راهی قم می‌شود. آقا علی نیز روحانی بوده و از علمای شهر به شمار می‌رفته است.

گفتیم که آقا محمد پسر بزرگ مرحوم آقا محمود، بعد از رفتن پدر از نھاوند، در تهران به او می‌پیوندد. او بعدها از علمای بزرگ تهران به شمار می‌رود، و پس از زیارت حج خانه خدا مشهور به "حاج آقا محمد آل آقا" بوده است.

در کتاب "المآثر و الآثار" که شرح حال اجمالی علمای معاصر با سلاطین قاجار است، می‌نویسد: «حاج آقا محمد بن آقا محمود بن آقا محمد علی، از مشاهیر مشایخ و نبهاء فقهای سلسله بهبهانی بود، و در مسجد حکیم دارالمخلافه، امامت جماعت می‌نمود و اکنون پسرش بحرالعلوم داماد حجة الاسلام حاج ملا علی کنی مرحوم، در جای پدر است و از مروّجین شرع انور می‌باشد».

مرحوم آیت الله حاج آقا محمد آل آقا در سال ۱۳۰۱ هـ ق در تهران رحلت نمود، و در قم در مقبره خانوادگی (آل آقا) واقع در صحن بزرگ حضرت معصومه (ع) مدفون گردید.

دختر حاج آقا محمد همسر علامه فقیه آیت الله میرزا عبدالرحیم نهاوندی ، ساکن تهران بوده و او نیز در مقبره پدر همسر خود مدفون است. عکس جالبی قاب گرفته از هر دو نیز در مقبره هست.

مرحوم میرزا عبدالرحیم پدر عالم فقیه برزگوار آیت الله شیخ محمد نهاوندی مؤلف تفسیر نهاوندی است که چاپ و منتشر شده است . رحمة الله علیهم اجمعین .

آقا علی دارای دو پسر به اسامی آقا فخرالدین قاضی و آقا کاظم بوده است . همسر او علویه ای بوده که به او بیبی می گفتند . هر دو پسران آقا علی هم در سلک روحانیت بوده اند . آقا فخرالدین قاضی که شیخ الاسلام در نهاوند بوده ، سه پسر به نام های آقا ابراهیم ، پسر داود قضوی ، و آقا اسماعیل و آقا خلیل از همسر موقت او بوده است . دو نفر اخیر ساکن تهران بوده اند . حمام قاضی در نهاوند از بناهای اوست . از آن جا که قاضی فرد نامور خاندان بوده مرحوم آقا احمد برادر زاده اش هم به نام او « آقا احمد قاضی » خوانده می شده ، و روی مرقدهش در قم نیز همین را نوشته اند . قاضی دختری هم داشته به نام قمر خانم که همسر اول مرحوم آقا احمد بوده است .

آقا کاظم نیز ، روحانی و از علمای شهر بوده است . ناصرالدین شاه قاجار در سفرش به سال ۱۳۰۹ هـ ق به نهاوند ، علمای نهاوند را که تعدادشان به دیدن او رفته اند و بیست نفر بوده اند ، از جمله « شیخ الاسلام قاضی » و « آقا کاظم » را نام می برد .

اخیراً که سفری به نهاوند داشتم عکسی جالب از جمعی از روحانیون نهاوند - موجود در دفتر حمام حاج آقا تراب نهاوندی که جزو میراث فرهنگی است - به من نشان دادند . از آن عکسی گرفتم ، در این عکس در ردیف دوم ، نفر دوم ، عکس مرحوم آقا کاظم است . خوب است این عکس در یکی از فصل نامه های نهاوند شناسی چاپ شود ، با ذکر اسامی اشخاصی که شناخته شده اند ، چون عکسی جالب و قدیمی و نمایانگر جمعی از روحانیون شهر از جمله مرحوم حاج آقا تراب روحانی برجسته نهاوند ، معاصر آقا کاظم است .



□ از پایین نشسته سمت راست: میرزا سید محمد حسین - آقا باقر علوی - آقا جواد علوی - سید زین العابدین سجّادی (آقا بزرگ) - سید محمد صدیقی (پدر حاج جواد و پدر بزرگ آقا داود) - برادرزاده سید محمد - دایی مرحوم احمد عابدی (رئیس محضر) - شیخ علی اکبر پدر آقا محسن (وکیل عدلیه)

□ ردیف دوم سمت راست: آقا محمد پدر آقا ریحان فقیهی - آقا کاظم پدر آقا احمد آل آقا مجتهد - آقا حسن پدر آقا بزرگ - حاج آقا تراب روحانی و صاحب حمام و مسجد فعلی حاج آقا تراب - میرزا اسدالله پدر آقا هادی و آقا باقر و اکبر علوی - حاج اسماعیل مهدوی پدر بزرگ آقا نصرت مهدوی و پدر بزرگ مهدوی دبیر ریاضی - شیخ عبدالحسین دایی مرحوم احمد عابدی - رئیس پست و تلگراف (اهل همدان) - قلیاندار حاج آقا تراب

□ ردیف سوم سمت راست: نفر سوم سید میرزا پدر آقا سلیمان سیدان پدر بزرگ آقا عطا سیدان - بهادر رئیس شهربانی نهاوند - دایی مرحوم بهادر - مشهدی دوشنبه رضی قلیاندار مرحوم آقا میرزا اسدالله پدر بزرگ مرحوم تقی و حسین منصوریان - سیدی از نجف که همراه حاج آقا تراب به نهاوند آمده - نفری که کلاه در سر دارد نایب حسین مأمور پست و تلگراف .

باری ، آقا کاظم دارای سه پسر و دو دختر بوده است . مادر آن‌ها بلیقیس خانم دختر آقا کاظم از آل آقا تهرانی بوده است . دختران به نام‌های گلین خانم و میچول خانم بوده‌اند . گلین خانم نخست ، همسر آقا بهاء پسر مرحوم آقا میرزا آقا بوده و پس از وفات او با پسر عمویش آقا خلیل پسر قاضی ازدواج می‌کند . میچول خانم هم نخست همسر دوخا رحیم نهایندی بوده و پس از وفات او با میرزا رحیم خان سررشته دار تفرشی ازدواج می‌کند . پسرها به ترتیب سن مرحوم آیت‌الله آقا احمد آل آقا ، آقا صدرالدین و حاج آقا ضیاءالدین بوده‌اند . آقا احمد و حاج آقا ضیاءالدین شاگردان آیات عظام نجف اشرف آیت‌الله اصفهانی ، آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله نائینی بوده‌اند .

هر سه برادر روحانی و عمامه داشته‌اند . ولی در واقعه اتحاد شکل رضاخانی ، حاج آقا ضیاء و آقا صدری خلع لباس می‌شوند و از کسوت روحانیت بیرون می‌آیند ، اما آقا احمد مجاز به پوشیدن لباس روحانیون بوده است . آقا صدری بعد از شهریور ۱۳۲۰ که رضاخان از سلطنت خلع می‌شود ، عمامه بر سر می‌گذارد و محضردار بوده است ، ولی حاج آقا ضیا دیگر به لباس روحانیت بر نمی‌گردد .

دو اجازه اجتهاد مرحوم آیت‌الله آقا احمد ، از آیات عظام اصفهانی و نائینی به خط خود آن‌ها نزد این جانب است . آقا احمد با خواهرش گلین خانم به نجف می‌رود . از قراری که می‌گویند گلین خانم سواد حوزوی داشته است . مرحوم آقا احمد پس از نیل به درجه اجتهاد معلوم نیست در چه تاریخی به نهایند باز می‌گردد . وی پس از وفات پدرش مرحوم آقا کاظم و مرحوم حاج آقا تراب ، روحانی بزرگ شهر بوده است .

یادداشت کوچکی در دست است که حکومت وقت نهایند در تاریخ ۳۰ مهرماه ۱۳۱۴ هـ ش ایام اتحاد شکل رضاخانی دو ماه و نیم پیش از اعلام رسمی کشف حجاب در ۱۷ دی ۱۳۱۴ هـ ش آن را به مرحوم آقا احمد نوشته و امضا کرده است . معلوم می‌شود جواز عمامه آن مرحوم را برای تجدید نظر خواسته‌اند و پس از رسیدگی عیناً عودت داده و بدان وسیله اعلام داشته‌اند!

بدین گونه:

ضمیمهٔ عین جواز

$$\frac{۲۰۸۱}{۱۴/۷/۳۰}$$

آقای آقا احمد آل آقا

جواز عمامه که برای تجدید نظر خواسته شده بود، اینک عین جواز به ضمیمه ارسال می‌دارد.
حکومت نهایند
امضا

غیر از مرحوم آقا احمد آل آقا، روحانی بزرگوار معاصر او در نهایند مرحوم آیت‌الله آخوند ملااحمد قدوسی نهایندی بوده است. او هم به‌عنوان مجتهد مسلم جواز پوشیدن عمامه داشته است. مرحوم آخوند ملااحمد اصلاً نهایندی بود. مرحوم آقا احمد آل آقا اهل معاشرت بوده و اقامهٔ نماز جماعت داشته و به رتق و فتق امور دینی مردم رسیدگی می‌نموده است. مرحوم آیت‌الله آخوند ملااحمد به واسطهٔ پاره‌ای مسخورات شهری و برخوردهای نامناسب بعضی‌ها حالت انزوا داشته، به طوری که می‌گفتند سی سال است که از خانه بیرون نیامده است!

در اردیبهشت ماه ۱۳۲۶ شمسی روزی در نجف اشرف در منزل مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدرضا طبسی با یکی دو نفر از رفقا نزد ایشان درس داشتیم. پیک پست، نامه‌ای را که از نهایند رسیده بود برای ایشان آورد. استاد نامه را باز کرد و خواند. ناگهان چند بار دست راست به زانو زد و گفت: انالله و انا الیه راجعون.

من گفتم: آقا چه خبر؟ فرمود: «یکی از تجار نهایند (مرحوم حاج رهبری) از دوستان ما خبر وفات مرحوم آقا احمد آل آقا نهایندی را داده است»، سپس افزود: «من چند بار از طرف مرحوم آیت‌الله حائری برای تبلیغ به نهایند رفتم، و با ایشان حشر و نشر داشتم. مرحوم آقا احمد از سلالة استادکل وحید بهبهانی بود». من گفتم مگر هنوز از اولاد وحید بهبهانی کسانی هستند؟ فرمود: بله و خیلی هم زیاد هستند. در کرمانشاه، نهایند،

تهران و جاهای دیگر و در همین نجف هم (مرحوم آیت الله حاج آقا ابوتراب کرمانشاهی در آن موقع در مدرسه سید نجف حجره داشت و به درس خارج فقهای عظام می‌رفت).
 قبلاً در کتاب "الکنی و الالقاب" مرحوم حاج شیخ عباس قمی ضمن شرح حال استادکل وحید بهبهانی خوانده بودم که روزی از او پرسیدند از کجا به این مقام والا رسیدی؟ و آن فقیه بزرگ عالی قدر گفته بود: «من چیزی سراغ ندارم که باعث این باشد که شما می‌گویید. اگر چیزی به شمار آیم از این است که هر وقت به نام و آثار علما رسیدم، از ادای احترام نسبت به آن‌ها فروگذار نکردم».

از همان موقع این گفته استادکل در من اثر ژرفی بر جای گذارد که تاکنون هم آوازه آن در گوشم طنین دارد.

دو سال بعد یعنی در فروردین ۱۳۲۷ شمسی که هیجده سال داشتم پس از پنج سال و نیم اقامت در نجف، به منظور تغییر آب و هوا و زیارت حضرت امام رضا (ع) به وطن بازگشتم.

چند ماه در قم و تهران و مشهد اقامت داشتم. سپس به قصد بازگشت به نجف از راه قم به اراک و ملایر و بروجرد آمدم و در هر کدام از آن شهرها برای اولین بار منبر رفتم و در واقع تمرین منبر می‌کردم. اول محرم آن سال آمدم نهاوند.

در مدرسه علمیه نوبنیاد نهاوند واقع در میدان آن روز اول شهر با روحانی جوان دیگری (آقای دکتر جواد مقصود همدانی) بودیم. دو ماه محرم و صفر را در نهاوند بودم و منبر می‌رفتم. آن سال مرحوم حاج میرزا حسن نوری، حجة الاسلام آقای شیخ علی اصغر مروارید، حجج اسلام برادران بهجتی اردکانی و مرحوم دکتر مفتاح هم در دهه‌های آن دو ماه هم آمده بودند نهاوند و با هم منبر داشتیم.

در ملایر به من گفتند بین شهرهای منطقه، نهاوند از لحاظ دینی بهتر است. این هم به سبب علمای معتبر شهر، دو روحانی فعال آن موقع مرحوم آیت الله حاج شیخ عزیزالله علیمرادیان و مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدولی حیدری بود. آن دو روحانی طوری با هم امور دینی شهر را اداره می‌کردند که در ظاهر به عکس شهرهای دیگر هم جوار از سینما و عرق فروشی و زنان بی‌حجاب و فسق و فجور علنی خبری نبود.

بعد از ماه صفر آن سال تقدیر چنین بود که با خاطراتی از خاندان استادکل وحید

بهبهانی و نواده او مرحوم آیت الله آقا احمد آل آقا نهاوندی، وصلت کنم. همسرم دختر دوم مرحوم آیت الله آقا احمد است. (مرحوم آقا احمد پس از وفات همسر اولش قمر خانم دختر عمویش قاضی، با ملوک خانم دختر حاج فتح الله خان برزولی ازدواج می کند. از این بانو چند فرزند دختر و پسر داشته است: آقا محمود، نجفی خانم، و امجد خانم (- همسر این جانب -) از این بانو بوده اند. پس از وفات ملوک خانم، مرحوم آقا احمد با منیر خانم دختر آقا میرزا پارسا برادر ملوک خانم ازدواج می کند، و از او دو پسر و یک دختر داشت. پسران آقا محمد حسین و آقا مهدی، و دختر، (مرحومه) صدیقه خانم است. پسر دیگر مرحوم آقا احمد، مرحوم آقا محمد ساکن کوهانی از ازدواجی موقت در نجف بوده که با وی به نهاوند آمده بود.)

موقع ازدواج من دو سال بود که از وفات مرحوم آیت الله آقا احمد می گذشت، زیرا آن مرحوم در ایام عید نوروز دو سال قبل (۱۳۲۶) که با تمام کسانش به قم رفته بود، زندگانی را وداع می گوید.

به احترام او، مرحوم آیت الله العظمی آقای بروجردی رئیس وقت حوزه و مرجع اعلم عصر دروس حوزه را تعطیل می کند و بر جنازه اش نماز می گزارد و در ایوان مقبره خانوادگی (آل آقا) در صحن بزرگ حضرت معصومه (س) اولین حجره دست چپ ورودی از درب صحن مطهر از طرف میدان آستانه و نبش خیابان ارم قم، به خاک سپرده می شود.

مرگ آن روحانی عالی قدر تمام مردم نهاوند را عزادار می کند، به طوری که وقتی ما در نهاوند بودیم با این که دو سال از وفات او می گذشت هنوز ذکر خیرش ورد زبان مردم بود. همه از اخلاق کریمه اش و اصالت و نجابت خانوادگی اش به عنوان عالمی کم نظیر و نمونه یاد می کردند، چنان که گویی به تازگی از دنیا رفته است.

در کتاب "شرح زندگانی استاد کل وحید بهبهانی" که آن را در سال ۱۳۳۷ شمسی منتشر کردم، آخرین فرد دودمان استاد کل را "آقا احمد آل آقا نهاوندی" قرار دادم، و ضمن شرح حالش از جمله نوشتم: «علما و دانشمندانی که مرحوم آقا احمد را دیده اند و آن ها که از نزدیک به وضع زندگی او آشنا بوده اند، او را به بهترین وصف می ستایند و همه یک زبان آن عالم جلیل القدر را عنصر نجابت و اصالت و تقوی و بزرگواری می دانند.

مرحوم آقا احمد در عزّت نفس و علوّ همت و سخاوت طبع و جود و کرامت کم نظیر بوده است . در دستگیری از فقرا و ایتام و بی‌نویان ضرب‌المثل و درحسن خلق و ملکات نفسانی معروف خاصّ و عام بوده است . به آزار موری راضی نبوده است . از ضعفها و محتاجان به خصوص اشخاص آبرومند ذرّه‌ای فروگذار نمی‌نموده است . از آن جا که عالمی موثّر و فقیهی نیک نفس و جامع کمالات صوری و معنوی بوده ، با هر کس به فراخور فهم و استعدادش سخن می‌گفته است .

عالم فقیه و شاعر عارف و سخن‌گوی نکته‌سنج و تاجر بازاری و کاسب و کشاورز همگی از محضرش حظّی وافر می‌برده‌اند . هنگام فوتش مرد و زن و عموم طبقات از هر مذهب و ملت متأثر و عزادار بوده‌اند . او را باعث عزّت و آبروی شهر نهادند می‌دانستند که با مرگش شکستی در وضع دیانت مردم پدید آمد .

استاد علامه آقای حاج شیخ محمدرضا طبسی که از علمای مشهور نجف اشرف و دارای تألیفات بسیار مانند "الشیعۀ و الرجعه" و غیرهاست ، و با مرحوم آقا احمد دوست بوده‌اند ، در پاسخ به نامه‌ای که نویسنده راجع به شرح حال مرحوم آقا احمد پرسش نموده بودم ، می‌نویسد: «شیخ جلیل آقا احمد آل آقای نهاوندی ، من هنگامی که در نهاوند بودم با وی مجلس‌ها داشتم . جامع ملکات فاضله و عالم و عارف و فاضل و فقیه و زنده دل بود و در بین مردم موجه و موثّر و بسیار متواضع بود .

او همیشه در برخوردها ابتدا به سلام می‌کرد تا ابتدا به سخن دیگر نکرده باشد! چنان‌که روایت شده که لَوْ كَانَ الْكَلَامُ فَضَّةً لَكَانَ الشُّكُوتُ ذَهَبًا یعنی اگر سخن نقره باشد سکوت به موقع طلا است .

آن مرحوم در برآوردن حوایج مردم ساعی و نزد عموم به تمام معنی محبوب بود . چرا چنین نباشد و حال آن‌که وی یکی از آخرین سلاله‌های استاد اکبر و مجدد مذهب بود.»

دختر بزرگ مرحوم آقا احمد از مخدّرات فامیل است . در پاورقی چاپ دوم نوشته‌ام: «این بانو که دختر بزرگ مرحوم آیت‌الله آقا احمد آل آقا نهاوندی بود ، نامش نجفی خانم بود . زنی بزرگ زاد و باشخصیت و لایق و کاردان و در حقیقت نمونه‌ای از مادران اندیشمند و با فضیلت و پارسای خود بود . او به واسطه ازدواج نامناسبش (با پسر

عمویش داود قضوی) حدود بیست سال در قم با خواهر خود (همسر نویسنده) به سر می برد و من افتخار خدمت گزاری او را داشتم. او - که بیمار قلبی بود و روماتیسم قلبی داشت - سرانجام در حدود پنجاه سالگی در ۱۸ بهمن ماه ۱۳۵۱ شمسی در تهران به جهان باقی شتافت.

من جزوه ای به قطع رقعی در ۳۲ صفحه راجع به محامد صفات و زندگانی او به نام «بانویی نمونه از خاندانی بزرگ، نجفی خانم آل آقا نهایندی» نوشتم و منتشر ساختم؛ رحمة الله علیها رحمة واسعة.

باز در متن کتاب نوشته ام: «دختر دوم مرحوم آقا احمد همسر نویسنده این کتاب است. موقعی که من با این خانواده وصلت کردم نوزده سال داشتم و امروز که ده سال از آن تاریخ می گذرد دارای چهار فرزند، سه پسر و یک دختر، می باشم، پسری نیز فوت شده است. از خداوند متعال خواهانم که آن ها را به راه راست هدایت کند تا مانند پدران بزرگ خود و نیاکان عالی قدرشان منشأ آثار دینی شوند. تا آن ها خود چه راهی در پیش گیرند و تقدیرشان چه باشد».

۲۵ سال بعد که در سال ۱۳۶۲ شمسی کتاب "شرح زندگانی استادکل وحید بهبهانی" را تجدید چاپ کردم، در پاورقی آن نوشتم: «از آن تاریخ تاکنون هم خداوند پنج فرزند دیگر موهبت فرموده است و بحمدالله جمعاً دارای پنج پسر و چهار دختر هستم. امیدوارم تمام فرزندانم که افتخار دارند نوادگان (دختری) علامه مجلسی (و نوادگان پسری) استادکل وحید بهبهانی و نایب نامی آقا محمدعلی هستند، این افتخار را هرگز فراموش نکنند و سعی نمایند که هیچ گاه از خط پدران عالی قدر خود که خدمت گزاران صمیمی اسلام و تشیع بوده اند، غفلت نورزند».

نویسنده از مرحوم آقا احمد در کتاب «علامه مجلسی بزرگ مود علم و دین»، و چاپ دوم آن که جلد هشتم دوره کتابم "مفاخر اسلام" است، نیز به مناسبت این که استادکل وحید بهبهانی نواده دختری علامه مجلسی اول، و خواهرزاده علامه مجلسی دوم صاحب "بحار الانوار" بوده است، تحت عنوان «آقا احمد آل آقا نهایندی» او را آخرین دانشمند آن کتاب قرار داده و مختصری از زندگانی او را نوشته ام.

همچنین در سال ۱۳۷۲ شمسی در چاپ دوم کتاب "زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع

آیت‌الله بروجردی به مناسبت این که مرحوم آیت‌الله آقا احمد با آیت‌الله‌العظمی آقای بروجردی مرجع مطلق فقید جهان تشیع در ربیع قرن گذشته منسوب و عمه‌زاده مرحوم بروجردی بوده است، یاد کرده‌ام. همسر استادکل وحید بهبهانی دختر فیلسوف و فقیه بزرگ آقا سید محمد طباطبایی بروجردی، جد پنجم آیت‌الله بروجردی بوده است. مرقد سید محمد بروجردی در بروجرد زیارتگاه و به «آقای بزرگ» معروف است. مرحوم وحید بهبهانی شاگرد پدر همسر خود هم بوده است.

در آن کتاب تحت عنوان «تفقد آیت‌الله فقید نسبت به خودم» نوشته‌ام که چگونه به آیت‌الله بروجردی معرفی شدم و آن مرحوم نظر به این که من داماد آقا احمد آل آقا بودم مورد تقدیم قرار داد. از جمله نوشته‌ام «میان او و آیت‌الله بروجردی رابطه دوستی و فامیلی عمیقی برقرار بود. آقای شیخ غلامحسین عابدی قمی و مرحوم حاج میرزا حسن نوری همدانی وقتی عکس او (مرحوم آقا احمد) را در خانه ما دیدند گفتند ما این آقا را به طرز خاصی در نزد آیت‌الله بروجردی دیدیم».

می‌گفتند روزی در بیرونی خانه آیت‌الله بروجردی، آن مرحوم در جایگاه خود با آرامش و مهابت مخصوص به خود نشسته بود. دیدیم شیخی متوسط القامه عصا به دست و خوش ترکیب از راهرو جلو می‌آید. حاج احمد، خادم آقا آهسته چیزی به آقا گفت: ناگهان آقا از جا برخاست و به سرعت چند گام برداشت و در بیرون اتاق با آن شیخ به گرمی معانقه کرد و لحظه‌ای همان جا با چهره‌گشاده لبخند زنان با هم صحبت کردند. به احترام آن‌ها همه ما حضار هم برخاستیم و همان طور ایستادیم.

آیت‌الله بروجردی شیخ را جلو انداخت و به جای خود آورد و پهلوی هم نشستند و به احوال‌پرسی پرداختند. ما تعجب کردیم زیرا تا آن زمان ندیده بودیم آیت‌الله بروجردی نسبت به عالمی هر چند بزرگ و معتبر باشد چنین احترام و برخوردی از خود نشان دهد. انگار پس از سال‌ها مفارقت و دوری دو یار دیرین همدیگر را یافته‌اند!

پرسیدیم ایشان کیستند؟ گفتند آقای آقا احمد آل آقای نهانندی از سلاله وحید بهبهانی است. لحظه‌ای بعد هم خود آیت‌الله بروجردی او را به علمای حاضر در مجلس معرفی کردند و فرمودند: «آقا، عمه‌زاده ما هستند و سرافراز کرده‌اند». این ملاقات در همان ایام عید نوروز سال ۱۳۲۶ شمسی در قم بود که دو سه هفته بعد هم منجر به وفات

مرحوم آقا احمد گردید .

بین آیت‌الله بروجردی و مرحوم آقا احمد ، زمانی که در بروجرد و قم بوده است ، نامه‌هایی مبادله شده است . از جمله نامه‌ای است از آیت‌الله بروجردی در پاسخ به نامه یا تلگراف مرحوم آقا احمد در ورود آن مرحوم به قم و تبریک اقامت در آن شهر مقدس . دیگر نامه‌ای است که در تاریخ ۱۳۶۵/۱/۳ قمری آیت‌الله بروجردی به مرحوم آقا احمد نوشته و وفات برادرش مرحوم حاج آقا ضیاءالدین را به آن مرحوم تسلیت گفته است . در ذیل هم سفارش نموده مرحوم شیخ محمد ولی حیدری را که از قم به نهاوند آمده بود و درست به مردم معرفی نشده ، به تجار و خوانین معرفی کند تا مردم از وجود او استفاده کنند ، به این شرح که عیناً در «شرح زندگانی آیت‌اله بروجردی» هم آورده‌ام :

"به عرض عالی می‌رساند استقامت و تأییدات وجود شریف را همواره از خدواند متعال سائل و از مصیبت وارده فوت مرحوم مبرور خلد مکان آقای اخوی طاب‌ثراه حقیقتاً متأسف و متأثر ، خدای سبحانه به حضرت عالی صبر جمیل و اجر جزیل عنایت و عطا فرماید و درجات ماضین را فی مستقر رحمته اعلی ، و به کریمه مبارکه اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمة ، خاطر شریف عالی را تسلی ، و متذکر انالله و انا الیه راجعون هستم .

و در خاتمه تذکر می‌دهد از قرار مسموع اهالی آن جا طوری که باید از جناب مستطاب علم‌الأعلام ، مروج الاحکام آقای آقا شیخ محمدولی حیدری هر سینی دام تأییده العالی قدردانی ننموده‌اند ، مقتضی است حضرت عالی به آقایان تجار و خوانین بفرمایید کاملاً از جناب معظم‌له قدردانی نموده و احترامات لازمه را مرعی دارند که موجبات نگرانی احقر فراهم نیاید ، ان شاءالله تعالی . زیاده ایام متعالی و برکات مستدام ، والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

حسین الطباطبائی

سال بعد از ازدواجم (۱۳۲۹) در ایام تعطیلی تابستان حوزه علمیه قم به نهاوند آمدم . در آن جا با دانشمند شهید علی قدوسی که او نیز به مناسبت تعطیلی حوزه و ایام تابستان از قم به شهر خود آمده بود ، آشنا شدم . به اتفاق به دیدن پدرش مرحوم آیت‌الله آخوند ملااحمد قدوسی به خانه‌اش رفتیم . آخوند ملااحمد در آن موقع سنی در حدود

یک صدسال داشت . چنان پیر و فرتوت به نظر می آمد که وقتی نشسته بود سراو تقریباً محاذی زانوهایش بود ، ولی هوش و حواسش کاملاً به جا بود .

آقا علی گفت آقای دوانی داماد مرحوم آقا احمد است . ایشان با شنیدن این سخن مورد تفقدم قرار داد و سخنانی گفت که درست به یاد ندارم . می گفتند از آخرین شاگردان آیت الله میرزای شیرازی بزرگ صاحب فتوای معروف تنباکو متوفای سال ۱۳۱۲ قمری است . چند سال بعد هم که ایام تابستان در نهاوند بودم ، در مسجد حاج خدارحم جنب منزل آن مرحوم ، به مناسبت وفات آیت الله سید محمد تقی خوانساری مجلس ختم گرفته بودند ، مرحوم آخوند در مجلس حضور داشت و من منبر رفتم و از آن عالم بزرگ تجلیل کردم . می گفتند سال هاست که آخوند از خانه بیرون نیامده است . افسوس می خوردم که چرا فقیهی از بازماندگان شاگردان میرزای شیرازی بزرگ در شهری مثل نهاوند خانه نشین شده باشد . علتش را درست ندانستم و هنوز هم نمی دانم . هر چه بود وجود پرارزشی بود که عاطل و بدون استفاده مانده بود .

از مرحوم حاج شیخ عزیزالله علمیرادیان پرسیدم مرحوم آقا احمد آل آقا را از نظر علمی چه طور دیدید؟ گفت: سی سال بود که از درس و بحث دور مانده بود ، ولی پیدا بود که فقیهی پرمایه است ، ولو تارک شده بود .

در این جا دو نکته را خوب است یادآور شوم که قبلاً نگفته بودم . اول این که افراد بیت آقا احمد نقل می کردند که روز عیدی یکی از افراد حاجتمند به نام (مد آقا) که معمولاً به آقا سر می زد و مساعدتی می گرفت ، آمد خدمت آقا . مرحوم آقا احمد دست در جیب برد و مثنی اسکناس به «مد آقا» داد . مد آقا هم تشکر کرد و رفت . مرحوم حاج آقا ضیاء برادر آقا می گوید آقا مثل این که باز هم گل کاشته اند؟! تمام سی تومان که سهم سالانه شما از درآمد ملک کوهانی بود یک جا به مد آقا دادند! بفرستید مد آقا برگردد و آن را پس بگیرید و مبلغی که تناسب دارد به او بدهید ، ولی مرحوم آقا احمد با همان خوشرویی همیشگی می گوید : حاج آقا ضیاء! جان من رها کن! عید مد آقا است!!

معمول مرحوم آقا احمد این بوده که وقتی چیزی به افراد فقیر و محتاج می داده ، نمی شمرده و این هم یکی از آن موارد بوده است .

نکته دیگر این که در نهاوند بارها از مردم مختلف می شنیدم که ضمن تعریف و

تمجید فوق‌العاده از مرحوم آقا احمد از جمله می‌گفتند کفش جلو پای آقا جفت می‌شده است. با این که همان موقع هم می‌دانستم این‌ها حرف است و از سادگی و خوش‌باوری مردم متدین است، روزی از همسر پرسیدم راست است که کفش جلوی پای آقا جفت می‌شده است؟ و ایشان گفتند نه، معمولاً من کفش آقا را می‌آوردم و جلو ایشان می‌گذاشتم، وگرنه آقا می‌فرمود: نعلینم کجاست؟

این را از آن جهت می‌نویسم که هنوز هم در اغلب شهرها حتی از افراد چیزفهم می‌شنویم که ضمن تعریف از بعضی علمای گذشته یا یکی از پدران روحانی خود این حرف‌ها را می‌زنند، تا جایی که شخصی مثل دکتر علی شریعتی هم در کتاب «کویر» ضمن تعریف از جدش که روحانی بوده، می‌نویسد: می‌گویند کفش جلو پایش جفت می‌شده است!!

مقام بعضی از علمای دینی ایجاب می‌کرده که امتیازی نسبت به دیگران داشته باشند، اما نه این حرف‌ها که هیچ مبنای معقولی ندارد. علما و بزرگان دینی راباید از خدمات و کارهایشان شناخت نه از این حرف‌ها!؟

قابل ذکر است که خانه مرحوم آقا احمد با این که سال‌هاست که به فروش رفته و دو دست گشته و حتی شکل آن هم تغییر کرده است مع الوصف هنوز هم پس از ۴۱ سال، مردم متدین و حق‌شناس نهاوند شب عاشورای هر سال به آن جا می‌روند و مانند ائامی که او در قید حیات بود شمع روشن می‌کنند.

پس از وفات مرحوم آقا احمد آل آقا امور دینی شهر به وسیله مرحومین حاج شیخ عزیزالله علیمرادیان و آقا شیخ محمدولی حیدری اداره می‌شد. آن دو روحانی با هم کار می‌کردند و در مقابل حوادث روز و مشکلاتی که بعضی از خوانین یا رؤسای ادارات برای مردم پیش می‌آوردند موضع‌گیری خوبی داشتند. همین تفاهم دو روحانی فعال و بیدار و وظیفه‌شناس و آمر به معروف و ناهی از منکر، پس از رحلت علمای بزرگ سابق، شهر نهاوند را به صورت شهری خوب و دارای مردمی مسلمان و متدین زیانزد خاص و عام کرده بود، به طوری که همه می‌گفتند نهاوند نسبت به شهرهای اطراف از وضع بسیار مطلوبی برخوردار است.

وجود شهید حجة الاسلام آقا علی قدوسی دادستان بعدی کل جمهوری اسلامی که

بر اثر انفجار دفتر کارش به شهادت رسید فرزند آیت الله قدوسی در قم ، و شهید
حجة الاسلام شیخ علی حیدری فرزند مرحوم شیخ محمد ولی حیدری ، نماینده مجلس
شورای اسلامی ، از شهدای مرکز حزب جمهوری اسلامی ، دو روحانی دانشمند و بزرگوار
نهادند نیز اعتبار و افتخاری برای نهادند بودند .

امید است در آینده نیز نهادند وجهه دینی خود را چنان که باید حفظ کند و از وجود
علمای متمدن و بیدار و فقهای بزرگ خالی نماند. *ابن شاه الله* .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی